

تأثیر توسعه انسانی بر مدیریت بحران‌های قومی استان سیستان و بلوچستان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۵

عباسعلی مقدم‌نژاد^۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۲/۲۰

عبدالرضا باقری^۲

احمد پودینه^۳

چکیده

این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که توسعه انسانی چه تأثیری بر مدیریت بحران قومی در استان سیستان و بلوچستان دارد؟ این‌گونه فرض شد که توسعه انسانی با افزایش امید به زندگی، افزایش نرخ سواد و افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه موجب آسان شدن مدیریت بحران قومی در استان می‌شود. در این مقاله توصیفی-تحلیلی، جامعه آماری را همه کارشناسان و مدیران استانداری، فرمانداری‌ها و استادان دانشگاه سیستان و بلوچستان که آشنا به مباحث توسعه انسانی و مسائل قومی هستند به تعداد هشتاد نفر که همه‌ی آن‌ها به‌عنوان حجم نمونه در نظر گرفته شده‌اند تشکیل می‌دهد. گردآوری اطلاعات به‌شیوه کتابخانه‌ای، میدانی و ابزار گردآوری پرسشنامه است. روایی پرسشنامه با تأیید گروه خبرگی و اعتبار آن به‌وسیله آلفای کرونباخ ۸۸ درصد به‌دست آمده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها به شیوه کمی و کیفی با بهره‌گیری از آزمون خی دو و فریدمن انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد توسعه انسانی می‌تواند علاوه بر جلوگیری از بسیج سیاسی علیه دولت مرکزی و بروز بحران، زمینه مناسب برای حمایت هر چه بیشتر قوم‌ها از مدیریت سیاسی کشور را در میان آن‌ها تقویت نماید. برای بررسی اقدامات صورت گرفته در راستای جلوگیری از بروز بحران‌های قومی می‌توان از توسعه انسانی که بر کیفیت زندگی مردم یک منطقه جغرافیایی اثرگذار است استفاده نمود. بر این اساس شاخص‌های حاکمیت آرامش روانی، سهولت دسترسی و افزایش امکانات آموزشی و ایجاد توازن مثبت در توزیع درآمدهای استان نسبت به سایر استان‌های کشور، بیشترین تأثیر را در مدیریت بحران قومی استان دارد.

کلید واژه‌ها: توسعه انسانی، بحران‌های قومی، امید به زندگی، نرخ سواد، تولید ناخالص داخلی سرانه.

۱- دانشجوی دکتری امنیت ملی دانشگاه عالی دفاع ملی (aamn64@gmail.com)

۲- کارشناسی ارشد پدافند غیرعامل گرایش امنیت ملی و مدرس دانشکده علوم و فنون فارابی (ab53.bagheri@yahoo.com)

۳- کارشناسی ارشد پدافند غیرعامل گرایش امنیت ملی دانشکده علوم و فنون فارابی (نویسنده مسئول) (alipd1380@gamil.com)

مقدمه

ایران بافتی چند فرهنگی دارد که گوناگونی قومی و زبانی یکی از ویژگی‌های برجسته آن است. گوناگونی قومی در ساختار جمعیتی ایران به گونه‌ای است که می‌توان آن را در زمره کشورهای «چندنژادی»^۱ قرار دارد؛ با این تفاوت که برخلاف دیگر کشورهای چندنژادی که در آن‌ها وجود چندقوم به دلیل مهاجرت اقوام مختلف به آن‌هاست، در ایران اقوام مختلف همگی بومی این سرزمین‌اند و در کل از یک بستر فرهنگی- تاریخی یکپارچه و استوار بر مؤلفه‌های انسانی- اجتماعی برخوردارند. درواقع دلیل پایداری جامعه ایران در طول تاریخ وجود ویژگی‌هایی چون همزیستی مسالمت‌آمیز و سازگاری قومی، مذهبی، نژادی و زبانی در بستر تاریخی جامعه ایران بوده است؛ اما باید توجه داشت که هرچند این قومیت‌ها در طول تاریخ در شکوفایی تمدن ایرانی سهمیم بوده‌اند، در مقاطعی از تاریخ کشور نیز این همزیستی‌ها به چالش کشیده شده و روابط دوستانه دولت و اقوام تبدیل به درگیری و کشمکش گردیده است (داودی، ۱۳۸۶: ۶). به بیان دیگر چندنژادی بودن جامعه‌ای همچون ایران، گرچه همواره یک تهدید محسوب نمی‌شود اما اگر برداشتی مناسب ازسوی مدیریت سیاسی^۲ جامعه درباره آن نشود، تبدیل به چالشی مهم می‌گردد. این مدیریت سیاسی یک جامعه است که با استفاده مناسب از گوناگونی قومی و فرهنگی، می‌تواند فرصت‌های فراوانی را فرا روی خود قرار دهد. ازجمله چالش‌های تأثیرگذار بر سیاست و اداره امور کشور به‌ویژه در کشورهایی که گوناگونی جمعیتی دارند، بحران‌هایی است که در مناطق قومی رخ می‌دهد یا مردم آن به گویش قومی صحبت می‌کنند. مدیریت چنین بحران‌هایی نیز به چیزی بیش از تجربه عملی نیاز دارد. درک و شناخت اینکه یک دولت چگونه و بر اساس چه اصولی می‌تواند در یک جامعه چند قومی- در میان ناآرامی‌هایی که خشونت و درگیری‌های قومی به وجود می‌آورند- مدیریت کند؛ یکی از ضروری‌ترین و اصلی‌ترین مسائل در مدیریت بحران به‌شمار می‌آید. درگیری‌های قومی از آن جهت که ممکن است ناشی از ناخرسندی قومیت‌ها در جامعه چند قومی باشد، همیشه به معنی به چالش خواندن قدرت دولت و حکومت به‌شمار می‌آید و دولت به‌منظور واپایش در-گیری‌های قومی، حفظ نظم اجتماعی و قدرت سیاسی خود ناگزیر از اداره آن است؛ بنابراین شناخت درست علت بحران‌های قومی و همچنین یافتن راه‌حل‌های درست برای مهار و اداره این گونه بحران‌ها از لوازم و اهداف مدیریت کشور به‌شمار می‌آید. موضوعی که در جوامع چندقومی، غیرطبیعی و دور از انتظار نیست.



1. Poly genic

2. Political Management

طرح مسئله

یکی از مهم‌ترین مباحثی که امروزه به‌ویژه در میان کشورهای چند قومیتی مطرح است تقویت خواسته‌های قومی و در پی آن احتمال واگرایی^۱ آن‌هاست؛ زیرا در صورتی که قومیت‌های یک جامعه به‌سمت واگرایی از بایسته‌های ملی پیش بروند، توان دفاعی آن جامعه در روبروی با مسائل داخلی و خارجی روبه نابودی خواهد رفت و زمینه برای تاراج منافع آن کشور به‌وسیله سایر کشورها فراهم خواهد شد.

توزیع منابع و سرمایه‌های ملی در همه فضاى سرزمینی کشور با اعمال سیاست‌های تمرکززدایی، آمایش سرزمینی و پراکندگی زیرساخت‌های کلیدی و مراکز حیاتی به‌طور عادلانه در همه مناطق کشور از جمله مواردی است که می‌تواند ازسوی مدیریت سیاسی کشور به آن توجه شود و منجر به حفظ امنیت ملی، تمامیت ارضی و استقلال کشور گردد (کامران، ۱۳۹۲: ۷). در میان مناطق چندقومی در کشور ایران، استان سیستان و بلوچستان از ویژگی خاصی برخوردار است. بر همین اساس این استان جزء مناطقی است که در آن نیاز به همگرایی اقوام در درون استان و در مرحله بعد نسبت به مدیریت سیاسی کشور ضروری است. برای بررسی اقدامات انجام شده در راستای ایجاد و افزایش همگرایی قومی در استان و نیز مدیریت سیاسی کشور، ناگزیر باید از شاخص توسعه انسانی^۲ استفاده کرد؛ با این شاخص که یکی از شاخص‌هایی است که به کیفیت زندگی مردم یک ناحیه جغرافیایی توجه دارد. با استفاده از این شاخص، توزیع منابع از سوی مدیریت سیاسی کشور برای افزایش کیفیت زندگی مردم این منطقه و در پی آن جلب همگرایی اقوام موجود در آن کنکاش می‌شود؛ مسئله اصلی این است که با وضعیت توسعه انسانی با استفاده از شاخص‌های و مؤلفه‌های استاندارد توسعه انسانی و تأثیر آن بر مدیریت بحران قومی در استان سیستان و بلوچستان بررسی شود به عبارتی آیا می‌توان با ایجاد همگرایی در قوم بلوچ استان با محرومیت‌زدایی و افزایش کیفیت زندگی به ایجاد سرمایه اجتماعی در میان آن‌ها دست یافت و بدین وسیله از بروز بحران‌های قومی در این استان جلوگیری نمود؟

اهمیت و ضرورت

مطالعه شرایط ویژه ژئوپلیتیکی استان سیستان و بلوچستان از نظر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و دوری مرکز سیاسی کشور از این استان و از طرفی پراکندگی مردم منطقه در

1. Divergence

2. Human Development Index(HDI)

طول مرز با کشورهای همسایه و ارتباط قومی، زبانی و مذهبی با مردم آن کشورها، اهمیت تأثیر توسعه انسانی در استان را از دیدگاه‌های مختلف به شرح زیر نشان می‌دهد:

۱- به علت اینکه استان سیستان و بلوچستان پل ارتباط کشور ج.ا.ایران به آب‌های آزاد است، به عنوان پیشانی امنیت ملی، باید به توسعه همه‌جانبه آن توجه شود.

۲- ساحل طولانی، بیش از سیصد کیلومتر با آب‌های آزاد، دریای عمان اهمیت پژوهش و بالا بردن امنیت این استان را نشان می‌دهد.

۳- این استان ۱۱۰۰ کیلومتر با دو کشور افغانستان و پاکستان مرز خشکی دارد و سازمان‌دهی تبادلات مرزی جهت و آن سبب افزایش وضعیت زندگی مردم منطقه می‌شود.

استان سیستان و بلوچستان یکی از استان‌های مرزی کشور است که فاصله بسیار زیادی از مرکز کشور دارد؛ برای جبران این فاصله و جلوگیری از زیان‌های وارده، ضرورت شناخت عوامل تأثیرگذار بر پایداری ملی و امنیت در بلندمدت را نمایان است. شناسایی تأثیر عوامل توسعه انسانی بر مدیریت بحران‌های قومی ضرورت دارد. عوامل زیر در بی‌ثباتی و ایجاد تهدیدهای داخلی و خارجی این منطقه نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.

۱- موقعیت ویژه استان سیستان و بلوچستان و همجواری آن با کشورهایمانند افغانستان، پاکستان و کشورهای عربی ساحل دریای عمان و قرار گرفتن در مسیر دسترسی به آب‌های آزاد جهان، احتمال گرایش به گروهک‌ها و شرکت در جنبش‌های ضد نظام را پررنگ می‌کند.

۲- اولویت‌های امنیتی از جمله شرایط ژئوپلیتیکی منطقه، وجود منابع غنی دریایی، وجود مرزهای آبی و خشکی با پاکستان، واپایش نشدن صحیح و دقیق مرزهای منطقه، نبود بازار کار داخلی برای به‌کارگیری نیروها، وجود اجناس قاچاق و مواد مخدر در کشورهای همسایه، فقر فرهنگی حاکم بر منطقه، محرومیت‌های اجتماعی به وجود آمده در طی سالیان دراز، اختلاف‌های قومی و وجود شکاف‌های مذهبی و ... سبب ایجاد چالش در دستگاه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و ارتباطات کشور در سطح محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌گردد.

۳- توجه نکردن به مؤلفه‌های توسعه انسانی سبب احساس بی‌عدالتی در توزیع فرصت‌ها در حوزه‌های فرهنگ (آموزشی)، قدرت (مشارکت در قدرت سیاسی و پست‌های مدیریتی)، ثروت (توزیع امکانات رفاهی، عمرانی، منابع مالی و توسعه‌ای) و منزلت دسترسی به عوامل باارزش اجتماعی نتیجه این روند در صورت استمرار و تشدید منجر به پیدایش بحران توزیع در منطقه خواهد شد.

پیشینه



- پایان‌نامه کارشناسی ارشد رامین امرایی با موضوع «نقش پدافند غیرعامل در مدیریت بحران قومیت‌ها در استان لرستان»، سال ۱۳۹۲ در دانشکده فارابی که سؤال اصلی آن، نقش پدافند غیرعامل و عوامل انسجام هویت ملی در مدیریت بحران قومیت‌ها در استان لرستان چیست؟ که یافته‌های آن نشان دهندهٔ بالا بودن نقش هویت ملی و قومی در نزد همه مردم است و زمینه‌های ذهنی برای همگرایی قومی بیش از زمینه‌های واقعی بوده است.

- مراد کاویانی‌راد در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی نقش هویت قومی در اتحاد ملی (مطالعه موردی قوم بلوچ)» با این سؤال که، نقش عامل هویت ملی در اتحاد قوم بلوچ چیست؟ به این نتیجه رسیده که قوم بلوچ به دلایل مؤلفه‌هایی مانند قومیت، مذهب، دوری از مرکز و ... کمتر در تحولات سده اخیر نقش عمده داشته و این نبود مشارکت بر میزان همگرایی این قوم را با ملت ایران اثرگذار بوده اما با توجه به تغییر رویه دولت، شاهد افزایش میزان همگرایی قوم بلوچ با ملت ایران در سال‌های اخیر هستیم.

- عباس علی‌پور در مقاله «سنجش تطبیقی ریشه‌های و عوامل بروز بحران‌های قومی در ایران پس از انقلاب اسلامی» با این سؤال که، «بحران قومی پس از انقلاب در کردستان و بلوچستان، ریشه در چه عواملی داشته است؟» یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ازمنظر شدت تأثیرگذاری بحران‌های قومی، عوامل بحران‌ساز در بلوچستان بیشتر از کردستان به‌دست آمده است. به عبارتی در این عوامل بیست گانه جنوب شرق ایران ۲۵۷۴ امتیاز و کردستان ۲۴۷۵ امتیاز بدست آورده است. ازاین‌رو شدت تأثیرگذاری عوامل قومی در بلوچستان شدیدتر از کردستان بوده اند.

اهداف، سؤال‌ها و فرضیه

بیان تأثیر توسعه انسانی بر مدیریت بحران‌های قومی در استان سیستان و بلوچستان به‌عنوان هدف اصلی مقاله و همچنین شناسایی تأثیر امید به زندگی بر مدیریت بحران قومی، شناسایی تأثیر نرخ سواد و شناسایی تأثیر میزان تولید ناخالص داخلی سرانه بر مدیریت بحران قومی در استان به‌عنوان هدف‌های فرعی در نظر گرفته شده است.

سؤال اصلی مقاله «توسعه انسانی چه تأثیری بر مدیریت بحران قومی در استان سیستان و بلوچستان دارد؟» است و «افزایش امید به زندگی، افزایش نرخ سواد و افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه چه تأثیری بر مدیریت بحران‌های قومی در استان دارد؟» سؤال‌های فرعی در نظر گرفته شده است. فرضیه اصلی مقاله نیز این است که توسعه انسانی با افزایش امید به زندگی، افزایش نرخ سواد و افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه موجب تسهیل مدیریت بحران قومی در

استان سیستان و بلوچستان می‌شود. فرضیه فرعی اول، دوم و سوم به ترتیب عبارت است از اینکه افزایش امید به زندگی، افزایش نرخ سواد و افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه موجب تسهیل مدیریت بحران قومی در استان می‌شود.

مفاهیم و مبانی نظری

قوم و قومیت: اصطلاح قومیت به گروهی اشاره دارد که با ویژگی‌های بنیادی مانند زبان، آداب و رسوم و میراث تاریخی، از سایر گروه‌های اجتماعی که دارای پیوستگی و همبستگی نژادی هستند، متمایزند. ویکتور کوزلوف^۱ معتقد است که: «قوم یا همبودی قومی، یک سازمان اجتماعی شکل یافته است که در پهنه سرزمین معینی قرار دارد و مردمی را که در طول تاریخ باهم پیوندهای اقتصادی، فرهنگی، خویشاوندی و ... برقرار کرده‌اند، تحت پوشش قرار می‌دهد». الکساندر^۲ نیز قومیت را این گونه تعریف می‌کند: «ویژگی‌های اولیه واقعی یا تصویری که باعث پیوند یافتن گروهی از افراد به دلیل وجود نژاد، مذهب و ریشه ملی^۳ مشترک، به اضافه زبان و یا خصوصیات فرهنگی مشترک دیگر می‌گردد که ناشی از سرزمین آبا و اجدادی مشترک است» (دژم خوی، ۱۳۸۰: ۳). میلتن اسمن^۴ معتقد است که قومیت هم دارای مؤلفه‌های ذهنی^۵ و هم عینی^۶ است که عبارت‌اند از: آگاهی ذهنی از هویت و تعلق خاطر نسبت به آن، منافع و علائق مشترک و اشتراکات عینی فرهنگی در زبان، پیشینه تاریخی، دین و سرزمین مشترک (Esman, 2004: 2) به عقیده گرینود^۷ «قومیت بخشی از فرهنگ گروهی افراد است که بیانگر منشأ و ویژگی‌های آن گروه است؛ بنابراین باعث جداسازی آن گروه از سایر گروه‌های موجود در واحدهای سیاسی بزرگ می‌شود». برخی نیز شاخص‌های «خودآگاهی قومی»، «زبان مادری»، «سرزمین نیاکانی»، «ویژگی‌های روانی- فرهنگی و «شیوه زیستن» را مؤلفه‌های قومیت می‌دانند (رمضان زاده، ۱۳۸۰: ۱۱). از نظر بالمر^۸ گروه قومی جمعی است در درون جامعه بزرگ‌تر که دارای تبار مشترک، خاطراتی از گذشته و عناصر نمادین فرهنگی است که بر اساس آن هویت گروه تعریف می‌شود. این عناصر نمادین از نظر بالمر خویشاوندی، مذهب، زبان، قلمرو مشترک، ملیت و ظاهر فیزیکی است. همچنین اعضای یک گروه قومی از وابستگی‌هایشان به

1. Victor Kozelof

2. Alexander

3. National Origin

4. Milton Esman

5. Subjective

6. Objective

7. Greenwood

8. Ballmer

گروه آگاهی دارند (Burgess, 2005: 158) از نظر آنتونی گیدنز^۱ قومیت به رفتارها و چشم اندازه‌های فرهنگی اشاره دارد که سبب جداسازی یک اجتماع از دیگران می‌شود. مهم‌ترین ویژگی‌های قومی که آن‌ها را از دیگران جدا می‌کند؛ زبان، تاریخ، تبار، مذهب، سبک لباس پوشیدن نوع زینت کردن است. همه این تفاوت‌ها فرهنگی و آموختنی هستند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۲۶۰). گوناگونی قومی وضعیتی است که گروه‌های قومی مختلف هرکدام با هویتی ویژه که ریشه در تجربه‌ها، منافع، خودآگاهی‌ها و تبار مشترکشان دارند، در درون یک اجتماع بزرگ‌تر قرار گیرند. بر این اساس، گوناگون قومی عبارت است از اجتماعی مرکب از اقوام مختلف (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۳۹).

توسعه انسانی: امروزه توسعه، همپای زندگی بهتر قلمداد می‌شود و جوامع نسبت به گذشته بیشتر در پی دستیابی بدان با پیگیری برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت هستند. اندازه‌گیری بهره‌مندی انسان‌ها از زندگی موضوعی بسیار پیچیده‌ای است که پیشینه پرداختن به آن به چند دهه می‌رسد. یکی از شاخص‌های نشان‌دهنده میزان بهره‌مندی انسان‌ها که نشانگر کیفیت مناسب زندگی و رفاه اجتماعی است، شاخص توسعه انسانی نام دارد. از سال ۱۹۹۰ تاکنون به‌وسیله برنامه توسعه سازمان ملل^۲ برای کشورهای مختلف جهان محاسبه می‌شود (فرهادی، ۱۳۸۶: ۳۰). شاخص توسعه انسانی ترکیبی سه مؤلفه زیر است: ۱- عمر طولانی و سالم؛ امید به زندگی و در بدو تولد

۲- آموزش و پرورش: میانگین سال‌های تحصیل برای بزرگسالان و سال‌های مورد انتظار تحصیل در بدو ورود به مدرسه

۳- استاندارد زندگی مناسب و معقول: ناخالص درآمد ملی، در اولین گزارش جهانی، توسعه انسانی به‌عنوان «فرایند بسط انتخاب انسانی تعریف شده است» (کریم کشته و زمانیان، ۱۳۸۳: ۳۵). این شاخص علاوه بر اینکه معیاری برای اندازه‌گیری رفاه شهروندان به‌دست می‌دهد، اثر سیاست‌های اقتصادی بر کیفیت زندگی شهروندان را نیز اندازه‌گیری می‌کند (دهمرد، ۱۳۸۶: ۱۷۱).

از نظر آمارتیا سن^۳ اجرای سیاست توسعه انسانی آثار مستقیم و غیرمستقیمی دارد. اثر مستقیم آن افزایش سواد و بهداشت و امید به زندگی بر کیفیت زندگی مردم است، حتی اگر به توسعه اقتصادی و گسترش صنعت در کشور منجر نشود. آثار غیرمستقیم آن به شکلی غیر از افزایش

امکانات آموزشی و بهداشتی؛ توسعه اقتصادی و رشد صنعتی را تسهیل می‌کند و کارایی را بهبود می‌بخشد که در نهایت همه این عوامل به نوبه خود در ارتقای کیفیت زندگی مؤثر هستند (طهماسبی، ۱۳۹۱: ۱۹). اندازه هر یک از این سه شاخص بین صفر و یک است و بنابراین اندازه شاخص توسعه انسانی در هر جامعه عددی است بین صفر و یک. هر چه اندازه عددی این شاخص به یک نزدیک‌تر باشد آن جامعه توسعه‌یافتگی بیشتری دارد و به عکس (فرهادی، ۱۳۸۶: ۳۰).

قوم بلوچ: قوم بلوچ در ناحیه جغرافیایی جنوب شرقی ایران، جنوب غربی افغانستان و شرق پاکستان مستقر است. بلوچستان ایران، منطقه‌ای از کشور است که با ایالت بلوچستان در جمهوری فدرال پاکستان و ناحیه بلوچ‌نشین افغانستان پیوند فضایی و جغرافیایی دارد. سرزمین بلوچستان با مساحتی حدود ۱۷۵۰۰۰ کیلومترمربع در جنوب شرقی ایران واقع است. قوم بلوچ بیشتر در دو کشور ایران و پاکستان ساکن‌اند و بیشتر ارتباط‌ها و دوستی‌های آن‌ها نیز در این دو کشور متمرکز است (عزیزی، آذر کمند، ۱۳۹۰: ۱۰۳). بلوچ‌های سایر کشورهای منطقه از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نسبت به بلوچ‌های ایران پایین‌ترند و کشورهای افغانستان و پاکستان نیز از نظر شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نسبت به ایران عقب‌مانده‌ترند، بنابراین بلوچ‌های ایران اوضاع و شرایط اجتماعی و فرهنگی خود را از بلوچ‌های سایر کشورهای منطقه پیشرفته‌تر می‌دانند، در نتیجه گرایش به خارج از کشور یا همان واگرایی در میان بلوچ‌های ایران ضعیف است، اما مردم بلوچستان بیشتر نیامندی‌های خود را به علت دوری از مرکز و هزینه حمل‌ونقل از طریق پاکستان تأمین می‌کنند. بلوچ‌های ایران از نظر احساس سیاسی، علاقه‌مند به یکپارچگی سرزمینی ایران هستند. احساس هم‌بستگی ملی بلوچ‌ها با توجه به میزان مشارکت ملی آن‌ها در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی روندی فزاینده داشته است. بلوچ‌ها بیشتر خود را مسلمان سنی حنفی مذهب معرفی می‌کنند تا بلوچ با خاستگاه زبان و تبار ایرانی. نخبگان بلوچ (به‌ویژه مولوی‌ها) سبب پیوستگی هویتی بلوچ‌ها با بیرون از ملیت ایرانی شده‌اند و مرزهای استان نتوانسته است خالق منطقه فرهنگی بلوچ باشد. در نتیجه مرزهای هویتی بلوچ گسسته به نظر می‌رسد. این گسست هویتی به همراه نفوذ جریان‌های بنیادگرای مخالف با تعالیم شیعه هزینه‌های سنگینی بر چگونگی مدیریت کنونی استان تحمیل کرده است؛ اما چنین جریان‌هایی در برخورد با نفوذ فزاینده دستگاه‌های حاکمیتی با گرایش شیعه‌محور ضعیف‌تر از آن هستند که در نقش چالش‌گر امنیت ملی و محلی کشور ظاهر شوند (کاویانی را، ۱۳۸۹: ۲۴۱).

عوامل زمینه‌ساز وقوع بحران‌های قومی: امروزه یکی از شاخص‌های مهم ساختار دولت‌های جهان، بافت چند قومی با وجود اقلیت‌های قومی- مذهبی است. این موضوع سبب شده است که در موارد بی‌شماری شاهد تنش و بحران‌های قومیتی در سراسر نقاط جهان باشیم (امیدی، ۱۳۸۶: ۷۰). زمینه‌یابی علت رخ دادن درگیری‌ها و بحران‌های قومی از دیدگاه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... قابل بررسی است. از میان دیدگاه‌های بسیاری که در این زمینه وجود دارد چهار عامل زیر که دربارهٔ قومیت‌های ایرانی کاربرد مؤثرتری دارند عبارت‌اند از:

الف) عوامل ذهنی: در میان قومیت‌هایی که همبستگی بالایی دارند و آن‌ها تمایل دارند تا با استفاده از این همبستگی درون گروهی قدرت فرهنگی- اجتماعی را به دست بگیرند نمایند. این موضوع با واکنش اقوام دیگر روبرو می‌گردد و زمینه‌ساز برخوردهای قومی می‌شود (شهریاری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۶).

ب) کارگزاران نهضت قومی (نخبگان و سازمان): در هر نهضت سیاسی باید کارگزارانی باشند که هدایت نهضت را بر عهده بگیرند و به آن سازمان بدهند؛ اما اگر این نخبگان در اثر شکاف‌های به وجود آمده در اثر توسعه‌نیافتگی از سازوکارهای نظام سیاسی سرخورده باشند، اقوام را برای مقابله با حکومت و طرح تقاضاهای قومی تحریک می‌کنند و باعث بحران‌های قومی می‌شوند (قمری، ۱۳۸۳: ۴۵).

ج) عوامل بین‌المللی: انگیزه‌های مختلفی در پس تعامل نیروهای بین‌المللی و تنش‌های قومی نهفته است. مصونیت مرزبندی که به معنی تطابق نداشتن مرزهای جغرافیایی با مرزهای فرهنگی است، سبب تقویت نیروهای گریزان از مرکز می‌گردد. گاهی قدرت‌های خارجی با دامن زدن به تنش‌های قومی از آن برای امتیازگیری سیاسی بهره می‌گیرند. (شهریاری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۶).

د) عوامل عینی: این عوامل که ریشه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارند، منجر به تلقی نوعی نابرابری نسبی بین اقوام می‌شوند. درک و تلقی محرومیت و نابرابری قومی در ابعاد مختلف، مهم‌ترین عوامل بروز بحران و کشمکش‌های قومی را فراهم می‌آورد (اطاعت و موسوی، ۱۳۹۰: ۷۱).

از دههٔ ۶۰ میلادی به بعد مفاهیمی چون همبستگی، ناسیونالیسم^۱ و بحران‌های قومی در ابعاد مختلف و با رویکردهای متفاوتی در حوزه علوم انسانی ازسوی صاحب‌نظران و نویسندگان مورد بررسی قرار گرفت. جامعه‌شناسی، روانشناسی اجتماعی، علوم سیاسی و جغرافیایی سیاسی

از جمله حوزه‌ها و رشته‌هایی هستند که موضوع‌های همبستگی، هویت، ناسیونالیسم و قومیت را در کانون مباحث خود داشته‌اند. جامعه‌شناسان برای بیان همبستگی و بحران‌های قومی بیشتر بر جنبه‌های ساختاری جامعه، انحصار موقعیت‌های عمده اجتماعی، توزیع نابرابر و غیرعادلانه فرصت‌ها و نابرابری اجتماعی تأکید نموده‌اند. علمای علم سیاست بیشتر بر نقش نخبگان و رهبران فکری و قومی در ایجاد همبستگی و هویت‌سازی‌های قومی و ابعاد سیاسی بحران‌های قومی تأکید داشته و مشارکت سیاسی، مشروعیت نظام سیاسی و علایق قومی را مورد توجه قرار داده‌اند. جغرافی‌دان‌ها قلمرو جغرافیایی سیاسی را که هر قوم در آن به سر می‌برد، شکل هندسی کشور، ناهمواری‌ها، ارتفاعات و عوارض طبیعی صعب‌العبور که مانع برقراری ارتباط میان بخش‌های مختلف کشور می‌گردد و نیز تفاوت‌های محیطی و تأثیر آن‌ها بر هویت و همبستگی ملی و قومی را در نظر قرار می‌دهند. روانشناسان اجتماعی با متمرکز ساختن توجه خود بر افراد و تعامل‌های بین گروه‌های کوچک، در پی یافتن شیوه‌هایی هستند که مردم، گروه‌ها و ملت‌ها را به هم نزدیک می‌سازند. نگرش اقوام و گروه‌ها به ملیت و قومیت خود و دیگران و اینکه احساسات قوم‌مداران یا ملی‌گرایانه چگونه در موقعیت‌های مختلف میان افراد و میان گروه‌ها بروز می‌کند نقطه مورد توجه روانشناسان اجتماعی در مطالعه چالش‌ها و بحران‌های قومی است.

نظریه محرومیت نسبی

این نظریه برای بیان منشأ بحران‌های اجتماعی، سیاسی و قومی در بررسی‌های اجتماعی کاربرد زیادی دارد. محرومیت عبارت است از شرایطی نابرابر میان اجزای یک جامعه، شرایطی که در آن، برخی از شهروندان امکانات، امتیازات و بهره‌مندی‌های بیشتری نسبت به برخی دیگر دارند و دیگران در نسبت سنجی میان وضعیت خود و وضعیت گروه برخوردار به احساسی دست می‌یابد که «محرومیت» نامیده می‌شود. نکته اساسی در تحلیل محرومیت به عنوان یک عنصر تأثیرگذار بر رفتار جمعی، این است که آیا محرومیت یا برخوردار نبودن از برخی امتیازات امری طبیعی است (وجود آن طبیعی جلوه می‌کند) یا مصنوعی و غیرطبیعی؟ محرومیت از آنجاکه غیرطبیعی و نا به حق جلوه می‌کند، به عاملی تأثیرگذار در رفتار جمعی تبدیل می‌شود. به همین دلیل است که نقش عامل ذهنی یا احساس محرومیت امری مهم به شمار می‌آید. براساس این نظریه شورش و بحران‌های سیاسی هنگامی صورت می‌گیرد که معترض‌ها به این نتیجه برسند که بنا به دلایل و عواملی از امکانات موجود یا آنچه مورد انتظارشان است کمتر از آنچه حقشان هست، دریافت می‌کنند. از این رو برای دست یافتن به حقوق و منافع بیشتر یا تسکین سرخوردگی ناشی از محرومیت به پرخاشگری و خشونت سیاسی می‌پردازند. نکته مهم در این

نظریه این است که شرایط بد مادی یا محرومیت مطلق به‌طور مستقیم به اعتراض و بحران نمی‌انجامد بلکه واکنش ذهنی یا روانی در اکثر این شرایط است که عامل تعیین‌کننده به‌شمار می‌رود.

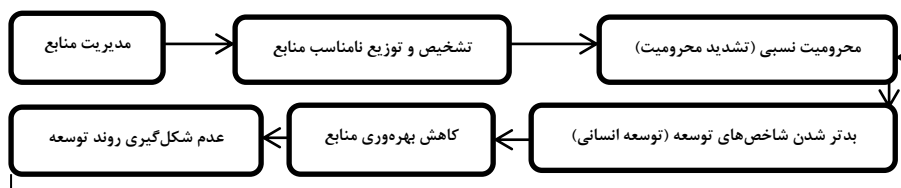
چرخه محرومیت نسبی

بر اساس این نظریه شکل‌گیری و تشدید پدیده محرومیت در سطح فرد و جامعه با تأکید بر متغیرهای اقتصادی به دو صورت بیان می‌شود: محرومیت درون‌زا و محرومیت برون‌زا. محرومیت درون‌زا شرایطی است که در آن فرد یا جامعه به‌دلیل برخورداری نبودن از استعدادها، منابع و شرایط لازم در دسترسی و بهره‌مندی از برخی امکانات و پیشرفت‌ها دچار محدودیت‌های اساسی است و به این دلیل در محرومیت قرار دارد. در شکل‌گیری این نوع محرومیت عامل خارجی دخالتی ندارد.

محرومیت برون‌زا شرایطی است که در آن فرد یا جامعه به‌دلیل برخی اقدام‌ها، سیاست‌ها و تصمیم‌ها از سوی عامل خارجی (فرد، گروه، دولت و...) از دسترسی و بهره‌مندی از امکانات، منابع و منافع ناشی از توسعه محروم هستند. به‌عبارت دیگر فرد یا جامعه از سوی عامل خارجی در شرایط محرومیت قرار می‌گیرند.

نظریه چرخه محرومیت بر این فرض استوار است که شکل‌گیری محرومیت برای فرد یا گروهی از افراد جامعه بیشتر متأثر از عوامل خارجی است. به‌عبارت دیگر از آنجاکه در نظام‌های اجتماعی پیشرفته، کارکردهای سنی دولت‌ها تغییر کرده است و ازجمله وظایف آن‌ها تأمین امکانات و رفاه اولیه شهروندان شده است کاهش محرومیت نیز از وظایف ساختاری آن‌ها به‌شمار می‌رود؛ بنابراین تلاش دولت در کاهش ابعاد محرومیت‌های فردی و جمعی باعث اعتراض‌های جمعی برای رفع محرومیت است. در این روند گاه خود دولت به‌عنوان عامل محرومیت شناخته می‌شود (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۲۱).

نمودار شماره ۱: چگونگی تبدیل شدن محرومیت به چرخه و یا تشدید محرومیت



نظریهٔ استعمار داخلی «هشتر»^۱

به عقیده هشتر افزایش تعاملات اجتماعی میان گروه‌های قومی در روند نوسازی و توسعه، همیشه به ایجاد اتحاد ملی و محو همبستگی‌های قومی نمی‌انجامد، بلکه گاهی ممکن است به درگیری‌های قومی منجر شود. او بنیان این درگیری‌ها را در نابرابری و توزیع ناهمگون منابع میان مناطق مختلف یک واحد ملی که دارای گوناگونی قومی و فرهنگی است، جستجو می‌کند. بدین ترتیب پایداری همبستگی قومی در جوامع پیشرفته را در درون چارچوب الگوی «قومیت-عکس‌العمل» یا «قومیت-عکس‌العملی»^۱ طرح می‌کند. در این دیدگاه همبستگی‌ها و چالش‌ها، عکس‌العمل‌هایی هستند که از جانب یک گروه پیرامونی (که از نظر فرهنگی مجزا از استعمار مرکزی هستند) شکل می‌گیرد. نوسازی و توسعه اقتصادی در کشورهایی که از گوناگونی قومی برخوردارند منجر به جریانی می‌شود که او «تقسیم‌کار فرهنگی» می‌نامد. در این تقسیم‌کار فرهنگی - که الگویی از یک نابرابری ساختاری است - افراد به انواع شغل‌ها و نقش‌های اجتماعی براساس ویژگی‌ها یا مشخصه‌های فرهنگی قابل مشاهده گماشته می‌شوند. این تعامل موجب ایجاد یک ساختار اجتماعی «حاکم-محکوم» یا «مسلط - زیرسلطه» می‌گردد. در این میان واکنش مناطق محروم نسبت به مناطق بهره‌مند که در بیشتر موارد حکومت مرکزی مسئول دانسته می‌شود، دشمنانه خواهد بود. در چنین موقعیتی وجود درگیری‌های قومی می‌تواند مبنایی برای شکل‌گیری همبستگی یا درگیری قومی به‌عنوان عکس‌العمل در مقابل این استعمار باشد؛ درواقع با تقسیم‌کار فرهنگی، مرزهای قومی به پیوستن با خطوط تمایزات ساختاری گرایش یافته و همبستگی‌های قومی افزایش می‌یابند. به عبارتی بیشتر شدن نابرابری‌های اقتصادی میان گروه‌ها، احتمال همبستگی و بحران‌های قومی را افزایش می‌دهد (Nielsen, 1995: 134)

نظریه‌ی «ایسمن»^۲

به عقیده وی در دنیای کنونی (باوجود اختلاف‌هایی که در قانون اساسی دولت‌ها وجود دارد) روش حکومت و کارایی دستگاه اداری و نوع رابطه شهروندان و مردم با دولت، نهاد اصلی تعیین‌کننده ارزش‌هاست. از آنجایی که دولت قوانین را تصویب، اجرا و نظارت می‌کند، ساختارهای دولتی به‌ویژه دیوان‌سالاری آن محیط‌های مناسبی برای رقابت و اختلاف بین گروه‌هایی که برای به‌دست آوردن امتیاز تلاش می‌کنند، پدید می‌آورد. در صورتی که امکان ورود نخبگان سیاسی که وابستگی‌های قوی دارند، به عرصه این رقابت‌ها فراهم نگردد، هویت‌های قومی به‌عنوان مبنایی برای بسیج سیاسی و درگیری‌های سیاسی مطرح خواهد شد. ایسمن

1. Reactive- Ethnicity
2. Ismen

عقیده دارد این‌ها عواملی هستند که همبستگی قومی را تحریک و آن را سیاسی می‌کنند، زیرا تعیین سهم ازسوی دولت‌های پیشرفته برابر برنامه یا بدون برنامه اثرات مختلفی بر جوامع قومی مختلف دارد. قوانین حاکم بر رقابت‌ها، فرصت‌ها و امتیازها بر جوامع قومی به‌طور نابرابر و گوناگون تأثیرگذار است. در چنین شرایطی افراد درمی‌یابند که با آن‌ها نه به‌عنوان فرد، بلکه به‌عنوان اعضای یک جامعه قومی برخورد شده است و بدین ترتیب طبیعی‌ترین راه را پیشرفت و دفاع از امنیت و امکانات اقتصادی خود به‌وسیلهٔ انجمن‌های قومی می‌یابند. گروه‌های قومی که اعضای آن موانع یا تعصباتی در امتیازها و قوانین موجود احساس می‌کنند به‌آسانی ازسوی نخبگان سیاسی بسیج می‌شوند؛ بنابراین گسترش اقتصادی و دولت پیشرفته نه‌تنها قومیت را از بین نبرده بلکه دست‌آویزهای جدیدی ایجاد کرده است (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۳۶).

نظریهٔ «هیزکیاس آصفا»^۱

آصفا نقش نخبگان قومی در ایجاد بحران‌ها را مهم تلقی و آن را عامل اصلی ایجاد چالش‌های قومی می‌داند. به عقیده وی آنچه درگیری و بحران قومی نامیده می‌شود تا حدود زیادی درگیری‌هایی است که ازسوی نخبگان ایجاد می‌شود؛ زیرا نخبگان هستند که از زمینه‌های قومی متفاوتی برخاسته و بحران‌های قومی را هدایت و رهبری می‌کنند. چنین درگیری‌هایی که به تحریک نخبگان ایجاد می‌شود، قابلیت فراوانی برای تبدیل شدن به درگیری‌های فراگیر در بین توده‌های قومی دارند. هرچند گروه‌های قومی معمولاً نسبت به یکدیگر تعصبات و عقاید قالبی ویژه‌ای دارند، اما این نگرش‌ها در سطح مردمی و توده‌ها به درگیری منجر نخواهد شد، مگر آنکه رهبران سیاسی و نخبگان قومی آن‌ها را تحریک و یا سازمان‌دهی کرده باشند. نخبگان از تعصبات و عقاید قالبی قومی به‌عنوان زمینه‌ای مناسب برای جلب سریع حمایت از آرمان‌های سیاسی و اقتصادی خود بهره‌برداری می‌کنند. آنان با استفاده از اصطلاحات عوام‌فریب در قالب قومیت یا ملیت مانند «توسعه منافع مردم خودمان» و یا «محافظت در مقابل گروه قومی دیگر» اعمال خود را موجه جلوه و مشروعیت می‌بخشند. برندگان اصلی چنین آرمان‌هایی هرچند ممکن است فقط گروه نخبگان باشند اما همهٔ اعضای گروه‌های قومی در این اهداف وارد می‌شوند؛ زیرا این اهداف به‌نام همهٔ گروه قومی آغاز و دنبال شده است. هیزکیاس آصفا در ادامهٔ تحلیل خود در مورد علت ایجاد درگیری‌ها و بحران‌های قومی می‌نویسد: «وقتی این چرخه آغاز و خشونت و درگیری به‌نام گروه قومی ثبت شد، ترس و دشمنی بیشتری، همهٔ گروه قومی را دربر می‌گیرد؛ زیرا همهٔ اعضای گروه قومی ازسوی طرف مقابل

دشمن به شمار می‌روند. بدین ترتیب تعصبات قومی و عقاید قالبی که از پیش وجود داشته به درگیری دامن می‌زند و دو گروه «ما» و «آن‌ها» ایجاد و در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند؛ بنابراین درگیری و خشونت‌ها که از سوی گروه نخبگان آغاز شده بود همه اعضای گروه قومی را در بر گرفته و به پایان می‌رسد» (Horowitz, 1985: 59).

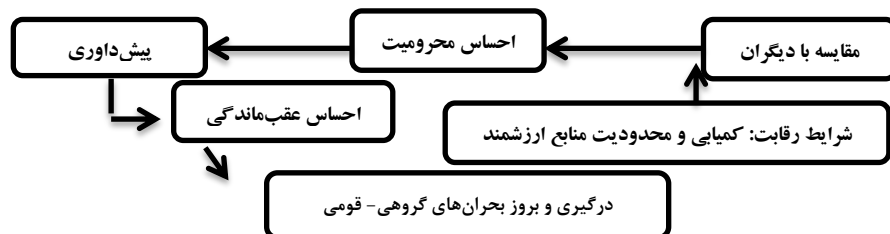
نظریه محرومیت نسبی و نسبت دادن^۱ «رانی‌مان» و «هوندیش»^۲

در صورت کمیابی و محدودیت منابع، بین افراد و گروه‌های اجتماعی برای دستیابی به منابع، رقابت به وجود می‌آید، چنانچه فرد یا گروه به یک وسیله برآورده‌سازی نیاز تمایل و یا احتیاج پیدا کند و احساس نماید و یا ببیند که دیگران (افراد یا گروه‌ها) بدان دست‌یافته‌اند و او با وجودی که به آن میل دارد، اما امکان دستیابی به آن را ندارد، احساس بی‌عدالتی و یا محرومیت نسبی خواهد کرد. چنین احساس عقب‌ماندگی از دیگران که در مقایسه وضعیت فرد یا گروه با سایرین به وجود می‌آید، در سطح فردی موجب پیدایش کینه، حسادت، ناامیدی و دیگر واکنش‌های عاطفی علیه فرد یا گروه رقیب شده و در سطح اجتماعی سبب تشدید اختلاف‌های بین گروهی می‌شود. براساس نظریه «نسبت دادن»، «شرکت‌کنندگان» در موقعیت‌های بین شخصی بیشترین علت رفتار فرد را به عوامل موقعیتی از جمله رفتار دیگر شرکت‌کنندگان، نسبت می‌دهند؛ حال آنکه مشاهده‌گران خارجی همان رفتار را به ویژگی‌های شخصی شرکت‌کننده نسبت می‌دهند؛ بنابراین در شرایط رقابت اجتماعی افراد تلاش می‌کنند که علت عقب‌ماندگی خود را بیشتر به عوامل بیرون از موقعیت خود نسبت دهند. در این معنا پیش‌داوری اجتماعی نسبت به گروه مورد مقایسه، نوعی نسبت دادن بیرونی^۳ برای احساس عقب‌ماندگی به شمار می‌آید؛ یعنی در وضعیت مقایسه و رقابت بین شخصی و بین گروهی، پیش‌داوری‌ها علت‌های بیرونی (نه لزوماً معقول) هستند که افراد برای توجیه عقب‌ماندگی خود اختیار و اگر این‌گونه نسبت دادن در شرایطی که تصویب اجتماعی را نیز به همراه داشته باشد (هنجار) رواج بیشتری خواهد یافت. نتیجه اینکه هر چه احساس محرومیت نسبی در شخص شدیدتر باشد، احتمال بروز پیش‌داوری نسبت به فرد یا گروه مورد مقایسه در او بیشتر و در پایان این پیش‌داوری‌ها به درگیری و بحران‌های بین گروهی می‌انجامد (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۲۶).

1. Relative Deprivation & Attribution Theory

2. Raniman and Hundrrich

3. External Attribution



نمودار شماره (۲): شما تیک ارتباط متغیرها در نظریه نسبت دادن و مفهوم احساس محرومیت نسبی

(نسبت دادن بیرونی) (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۲۶).

نوع و روش پژوهش، جامعه آماری و تجزیه و تحلیل داده‌ها

روش مقاله، توصیفی-تحلیلی و از آنجایی که، موضوع به تأثیر توسعه انسانی در مدیریت بحران-های قومی در استان سیستان و بلوچستان پرداخته و ویژگی‌ها و صفات آن را بررسی می‌کنند نوع پژوهش، توصیفی است، روش گردآوری اطلاعات، دو روش کتابخانه‌ای (اسناد و مدارک و پویش‌های اینترنتی) و میدانی (پرسشنامه) است. گردآوری اطلاعات مربوط به ادبیات و پیشینه به روش کتابخانه‌ای است و جمع‌آوری اطلاعات برای تأیید یا رد فرضیه‌های پژوهش به روش میدانی (پرسشنامه) انجام شده است.

آلفای کرونباخ به دست آمده برای اعتبار پرسشنامه ۸۸ درصد است که نشان از اعتبار قابل قبول پرسشنامه هست و روایی پرسشنامه به دو روش روایی محتوایی که در آن از نظر و دیدگاه صاحب‌نظران درباره محتوای سؤال‌های پرسشنامه استفاده می‌شود و روایی سازه به روش تحلیل عاملی به منظور تعیین میزان پوشش دادن و ارزیابی متغیرهای پژوهش، انجام شده است. جامعه آماری در این مقاله به دلیل لزوم اشراف بر تأثیر توسعه در مدیریت بحران‌های قومی استان سیستان و بلوچستان و آگاهی نسبت به ابعاد مختلف توسعه انسانی، از میان مدیران و کارشناسان استانداری، فرمانداری شهرستان‌های استان و استادان دانشگاه سیستان و بلوچستان به تعداد ۷۰ نفر انتخاب شده است و با توجه به تعداد جامعه آماری، تمامی جامعه به عنوان جامعه نمونه انتخاب و از روش نمونه‌گیری تمام شماره استفاده شده است.

شیوه استخراج داده‌ها و تحلیل آن

با توجه به هر یک از شاخص‌های تعیین شده برای متغیرهای پژوهش، پرسشنامه بسته‌ای با ۲۲ سؤال تدوین گردید. پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها و بازبینی آن‌ها، داده‌های به دست آمده کدگذاری شد و با نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل توصیفی و استنباطی قرار گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی و استنباطی استفاده و با استفاده از نتایج و نوشته‌های علمی دیگران، فرصت تهیه مطالب پیرامون موضوع را ایجاد و سپس با در نظر گرفتن

فرضیه تعیین شده و با توجه به نظریه‌های موجود، نتایج به دست آمده از سؤال‌های پرسشنامه و عمق تحلیلی خود به تجزیه و تحلیل مطالب پرداخته است. به عبارتی اساس کار پژوهشگر در این مقاله، بر دو محور گردآوری کتابخانه‌ای (اسنادی و اینترنتی) و پرسشنامه (میدانی) استوار بوده است. بدین ترتیب پژوهشگر برای بررسی تأثیر توسعه انسانی بر مدیریت بحران‌های قومی سیستان و بلوچستان از تحلیل کمی داده‌های به دست آمده از پرسشنامه، جدول‌های توزیع فراوانی، مشخصه‌های آماری و نمودارها و نیز آزمون خی ۲ استفاده کرده است. با توجه به فرضیه فرعی اول یعنی «افزایش امید به زندگی موجب تسهیل مدیریت بحران قومیت‌ها در استان سیستان و بلوچستان می‌گردد» و انجام آزمون خی دو نتایج جدول زیر به دست آمده است.

جدول شماره ۱- آزمون خی دو برای فرضیه فرعی اول

باقیمانده	تعداد مورد انتظار	تعداد مشاهده شده	
-13.0	14.0	1	1.00
-8.0	14.0	6	2.00
6.0	14.0	20	3.00
11.0	14.0	25	4.00
4.0	14.0	18	5.00
		70	مجموع

	FARZ1
خی دو	29.000
درجه آزادی	4
سطح معنی داری	.000

داده‌های جدول شماره یک نشان می‌دهد که ارزش خی دوی مشاهده شده (۲۹) از ارزش خی دوی بحرانی (۱۳/۲۸) در سطح $P < 0.01$ بزرگ‌تر است، در نتیجه چنین استنباط می‌شود که فرضیه صفر با ۹۹ درصد اطمینان رد و فرضیه یک تأیید می‌شود، یعنی افزایش امید به زندگی موجب تسهیل مدیریت بحران قومیت‌ها در استان سیستان و بلوچستان می‌شود. در فرضیه فرعی دوم گفته شده است که، افزایش نرخ سواد موجب تسهیل مدیریت بحران قومی در استان سیستان و بلوچستان می‌شود.

جدول شماره ۲- آزمون خی دو برای فرضیه فرعی دوم

باقیمانده	تعداد مورد انتظار	تعداد مشاهده شده	
-13.0	14.0	1	1.00
-9.0	14.0	5	2.00
5.0	14.0	19	3.00
11.0	14.0	25	4.00
6.0	14.0	20	5.00
		70	مجموع

FARZ2	
30.857	خی دو
4	درجه آزادی
.000	سطح معنی داری

داده‌های جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که ارزش خی دوی مشاهده شده (۳۰/۸۵) از ارزش خی دوی بحرانی (۱۳/۲۸) در سطح $P < 0.01$ بزرگ‌تر است، در نتیجه چنین استنباط می‌شود که فرضیه صفر با ۹۹ درصد اطمینان رد و فرضیه پژوهشی تأیید می‌شود، یعنی افزایش نرخ سواد موجب تسهیل بحران قومیت‌ها در استان سیستان و بلوچستان می‌شود. در نتیجه در مؤلفه‌ی افزایش امید به زندگی شاخص حاکمیت آرامش روانی در جامعه بیشترین تأثیر را بر تسهیل مدیریت بحران قومی در استان دارد و امیدوار بودن مردم به آینده از کمترین تأثیر برخوردار است. فرضیه فرعی سه می‌گوید افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه موجب تسهیل مدیریت بحران قومی در استان سیستان و بلوچستان می‌شود.

جدول شماره ۳- آزمون خی دو برای فرضیه فرعی سوم

باقیمانده	تعداد مورد انتظار	تعداد مشاهده شده	
-12.0	14.0	2	1.00
-8.0	14.0	6	2.00
5.0	14.0	19	3.00
9.0	14.0	23	4.00
6.0	14.0	20	5.00
		70	مجموع

FARZ3	
25.000	خی دو
4	درجه آزادی
.000	سطح معنی داری

داده‌های جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که ارزش خی‌دوی مشاهده‌شده (۲۵) از ارزش خی‌دوی بحرانی (۱۳/۲۸) در سطح $P < 0.01$ بزرگ‌تر است، در نتیجه چنین استنباط می‌شود که فرضیه صفر با ۹۹ درصد اطمینان رد و فرضیه پژوهشی تأیید می‌شود، یعنی افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه موجب تسهیل مدیریت بحران قومی در استان سیستان و بلوچستان می‌شود. تاکنون همه فرضیه‌های فرعی پژوهش تأیید شده است و مشخص گردید که به ترتیب شاخص‌های «حاکمیت آرامش روانی بین مردم»، «سهولت دسترسی و ارتقای امکانات آموزشی» و «توازن مثبت در توزیع درآمد بین استان با سایر استان‌ها» بیشترین نقش را در مدیریت بحران‌های قومی در استان سیستان و بلوچستان بر عهده دارند؛ بنابراین با توجه به این‌که فرضیه‌های فرعی این پژوهش تابعی از فرضیه اصلی هستند، از این‌رو براساس دلیل‌های اشاره شده فرضیه اصلی این پژوهش نیز تأیید می‌گردد. به عبارت دیگر توسعه انسانی با افزایش امید به زندگی، نرخ سواد و تولید ناخالص داخلی سرانه در تسهیل مدیریت بحران‌های قومی در استان سیستان و بلوچستان تأثیر دارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در فرضیه فرعی اول آمده است؛ افزایش امید به زندگی موجب تسهیل مدیریت بحران قومی در استان می‌گردد. بر اساس نظریه محرومیت نسبی و نسبت دادن، در صورت کمیابی و محدودیت منابع بین افراد و گروه‌های اجتماعی برای دستیابی به منابع، رقابت به وجود می‌آید. چنانچه فرد یا گروه به یک وسیله برآورده کردن نیاز تمایل و یا احتیاج پیدا کند و احساس نماید و یا ببیند که دیگران (افراد یا گروه‌ها) بدان دست‌یافته‌اند و او باوجودی که به آن میل دارد، اما امکان دستیابی به آن را ندارد، احساس بی‌عدالتی و یا محرومیت نسبی خواهد کرد. چنین احساس عقب‌ماندگی از دیگران که در مقایسه وضعیت فرد یا گروه با سایرین به وجود می‌آید، در سطح فردی موجب پیدایش کینه، حسادت، ناامیدی و دیگر واکنش‌های عاطفی علیه فرد یا گروه رقیب شده و در سطح اجتماعی سبب تشدید اختلاف‌های بین گروهی و بحران می‌شود.

در فرضیه فرعی دوم آمده است؛ افزایش میزان نرخ سواد موجب تسهیل مدیریت بحران قومی در استان می‌گردد. بر اساس نظریه استعمار داخلی هشر نابرابری و توزیع ناهمگون منابع میان مناطق مختلف یک واحد ملی که دارای گوناگونی قومی و فرهنگی است، موجب بروز بحران و تنش‌های قومی می‌گردد. نوسازی و توسعه اقتصادی در کشورهایی که از گوناگونی قومی برخوردارند منجر به جریانی می‌شود که «تقسیم‌کار فرهنگی» نامیده می‌شود. در این تقسیم‌کار فرهنگی افراد به انواع شغل‌ها و نقش‌های اجتماعی براساس ویژگی‌ها یا مشخصه‌های فرهنگی قابل مشاهده گماشته می‌شوند. این تعامل موجب ایجاد یک ساختار اجتماعی «حاکم-محکوم»

یا «مسلط- زیر سلطه» می‌گردد. در این میان واکنش مناطق محروم نسبت به مناطق بهره‌مند که در بیشتر موارد حکومت مرکزی مسؤل دانسته می‌شود، دشمنانه خواهد بود. محروم بودن افراد یک قوم از سواد و نداشتن تحصیلات کافی که بتواند آن‌ها را در ساختار موردنظر هاشتر از طبقه محکوم به حاکم یا زیر سلطه به مسلط تبدیل نماید موجب واکنشی بدبینانه و کینه‌توزانه می‌شود که می‌تواند در صورت تداوم تبدیل به بحران گردد. در فرضیه فرعی سوم آمده است؛ تولید ناخالص داخلی سرانه موجب تسهیل مدیریت بحران قومی در استان می‌گردد. براساس نظریه محرومیت نسبی مدیریت نامناسب منابع و واگذاری و توزیع نادرست آن موجب تشدید محرومیت می‌گردد. نکته قابل تأمل این است که بیشترین تأثیرگذاری محرومیت نسبی بر شاخص‌های توسعه انسانی است که مهم‌ترین متغیرهای آن رفاه، آموزش، بهداشت و... است. به بیان دیگر اگر شاخص‌های توسعه انسانی شرایط نامطلوب داشته باشند، شاخص بهره‌وری (کارایی و اثربخشی) به شدت کاهش می‌یابد که این امر منشأ دو جریان خواهد بود:

الف) شکوفا نشدن استعدادها و ظرفیت‌های انسانی

ب) مهاجرت افراد مستعد به دلیل محرومیت

در هر دو حالت، بهره‌وری در جامعه کاهش می‌یابد و از آنجاکه روند توسعه بیشترین تأثیر را از متغیر نیروی انسانی می‌پذیرد، در این حالت به دلیل توسعه نیافتن نیروی انسانی، شکل‌گیری و تکامل فرآیند توسعه، متوقف خواهد شد و یا با اختلال روبه‌رو می‌شود و این امر خود منجر به تشدید محرومیت خواهد شد. بدیهی است که تداوم این چرخه به صورت تصاعدی رشد کرده (رشد مارپیچی) و فراگیر خواهد شد که نتیجه آن بروز بحران‌های قومی در منطقه دارای محرومیت است. آنچه روشن است که در این شرایط دولت به عنوان عامل خارجی می‌تواند با به کارگیری مدیریت منابع با تخصیص و توزیع هدفمند و مؤثر منابع و امکانات، این چرخه را ابتدا تضعیف و در فرآیند زمانی تدریجی از بین ببرد. به بیان دیگر این سیاست‌ها و تصمیم‌های مدیریتی منابع و توزیع است که بیشترین تأثیر را در روند چرخه محرومیت نسبی می‌گذارد.

با توجه به مطالب بالا، برای پیشگیری از بروز بحران قومی در یک منطقه محروم می‌توان با افزایش امید به زندگی میان آن‌ها، افزایش نرخ سواد و افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه که همگی از مؤلفه‌های توسعه انسانی به شمار می‌آیند، در مدیریت بحران مؤثر و موفق عمل نمود و مهم‌ترین راه کارهای تسهیل‌کننده مدیریت بحران قومی و توسعه انسانی، پیشنهاد می‌گردد:

الف) برای افزایش امید به زندگی با افزایش امیدواری شهروندان به زندگی، آینده، ایجاد آرامش روانی در بین شهروندان، برقراری نظام تأمین اجتماعی مؤثر و توسعه امکانات و تجهیزات

امکانات بهداشتی، درمانی قابل دستیابی است. لازمه رسیدن به موارد پیش گفته افزایش کارآمدی دولت، پرهیز از هدر رفت منابع ملی و ارتقای اعتماد عمومی است، چراکه کاهش امید به زندگی سبب بحران قومی و کاهش پایداری امنیت ملی را سبب می‌شود. بر این اساس افزایش خدمات اجتماعی بین شهر و روستای استان برای جلوگیری از مرگ‌ومیر مادران و کودکان به علت سل، مالاریا و ایدز و...، گسترش پوشش بیمه‌های اجتماعی و کاهش تلفات انسانی در اثر حوادث توصیه می‌گردد.

ب - برای افزایش سطح دانش و آگاهی‌های مردم استان سیستان و بلوچستان نیاز است دولت شرایط بهره‌مندی از سطح سواد دانش‌آموزان، دانشجویان از روش‌های ذیل فراهم شود:

۱- توسعه منابع انسانی استان و بالابردن سطح سواد و فرهنگ با گسترش آموزش‌های عمومی.

۲- توجه به ارزش‌ها، گرایش‌ها و نهادهای قومی - محلی در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی.

۳- بالابردن سطح آموزش و آگاهی‌های اجتماعی زنان و ساماندهی مشارکت آنان در فرآیند توسعه و ترویج و بهبود برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان برای افزایش مشارکت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی زنان در روند توسعه.

ج- برای افزایش درآمد سرانه داخلی با به‌کارگیری قابلیت‌ها و استعدادها موجود و ایجاد برتری‌های جدید در سطح استان به منظور بالابردن نقش و سهم استان در اقتصاد ملی استان، برای این منظور بایستی با مشارکت فعالان بخش ویژه و تقویت پیوند و تعامل ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان با سطح ملی و فعال نمودن کارگاه‌های زودبازده و ایجاد شهرک‌های صنعتی به وسیله دولت به شرح زیر اقدام نمود.

الف- تقویت مناسبات اقتصادی فراملی با استفاده از موقعیت استان با تأکید بر منطقه آزاد چابهار و منطقه ویژه زابل و ایجاد تسهیلات و مشوق‌های لازم برای جذب و تجهیز سرمایه‌های داخلی، خارجی و بومی به‌ویژه در توسعه فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی به وسیله بانک‌ها.

ب- توسعه بخش کشاورزی با تأکید بر زیربخش‌های باغبانی، صید و آبی‌پروری و کشت‌های متراکم و گلخانه‌ای.

ج- برقراری امنیت با استفاده از نفوذ ریش‌سفیدان و رهبران سنتی در منطقه.

د- توجه ویژه به توسعه منطقه مکران به عنوان پلی برای ارتباط چندجانبه با کشورهای همسایه.

منابع

۱. اطاعت، جواد. موسوی، سیده زهرا. (۱۳۹۰)، «*رابطه متقابل امنیت ناحیه‌ای و توسعه یافتگی فضاهای سیاسی با تأکید بر سیستان و بلوچستان*»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱، صص ۸۹-۶۲، تهران: انتشارات انجمن ژئوپلیتیک ایران.
۲. امیدی، علی. (۱۳۸۶)، «*نظریه بسیج سیاسی قومیت و راه‌کارهای مهار و پیشگیری مناقشات قومی- مطالعه موردی کردستان ایران*»، فصلنامه دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان، شماره ۴، صص ۸۶-۶۳، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
۳. داودی، مهدی. (۱۳۸۶)، «*چالش‌های فرا روی وحدت ملی*»، فصلنامه پگاه حوزه، شماره ۲۲۳، صص ۲۹-۳، قم: انتشارات حوزه علمیه قم.
۴. دژم خوی، صادق. (۱۳۸۰)، «*گرایش‌های قومی در تبریز*»، گزارش کاربردی، تبریز: انتشارات اداره کل ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی.
۵. دهمرده، نظر. (۱۳۸۶)، «*ارزیابی شاخص توسعه انسانی در استان سیستان و بلوچستان*»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۲۴، صص ۸۷-۶۱، تهران: انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی.
۶. رمضان زاده، عبدالله. (۱۳۸۰)، «*توسعه و چالش‌های قومی*»، فصلنامه برگ فرهنگ، شماره ۸، صص ۳۸-۷، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. شهریاری، ابوالقاسم. محقر، احمد. اکبری، سارا. (۱۳۹۲)، «*نا ملی بر نقش پدافند غیرعامل در مدیریت بحران‌های قومی- مطالعه موردی خراسان شمالی*»، ششمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران (پدافند غیرعامل)، مشهد مقدس.
۸. صالحی امیری، سید رضا. (۱۳۸۵)، «*مدیریت درگیری قومی در ایران*»، تهران: انتشارات مرکز پژوهشات استراتژیک.
۹. صالحی امیری، سید رضا. (۱۳۸۶)، «*شناخت چالش‌ها و بحران‌های قومی و الزامات مدیریت گوناگون*»، فصلنامه پژوهشنامه، شماره ۸، صص ۵۱-۱۳، تهران: انتشارات پژوهشکده پژوهشات استراتژیک.
۱۰. طهماسبی، جواد. (۱۳۹۱)، «*شاخص توسعه انسانی و مقام ایران در جایگاه جهانی*»، گزارش راهبردی ۱۵۹، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۱. عزیزی، پروانه. آذر کمند، رزا. (۱۳۹۰)، «*بررسی عوامل واگرایی قوم بلوچ و تأثیر آن بر امنیت کشور*»، فصلنامه دانشنامه، شماره ۸۰، صص ۱۱۱-۹۵، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و پژوهش‌ها.
۱۲. فرهادی، غلامعلی. (۱۳۸۶)، «*تحلیلی بر شاخص توسعه انسانی ایران و سایر کشورها*»، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۱۴۱۴.

۱۳. قمری، داریوش. (۱۳۸۳)، *همبستگی ملی در ایران*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۱۴. کامران، حسن. پریزادی، طاهر. حسینی امینی، حسن. (۱۳۹۲). «*شکل‌گیری شهر قدرت و شهر بازدارند با بهره‌گیری از مبانی پدافند غیرعامل*»، فصلنامه انجمن جغرافیای ایران، شماره ۳۶، صص ۲-۳۰، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی.
۱۵. کاویانی راد، مراد. (۱۳۸۹)، *ناحیه گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۶. کریم کشته، محمدحسین. زمانیان، غلامرضا. (۱۳۸۳)، «*بررسی شاخص‌های توسعه انسانی در استان سیستان و بلوچستان*»، فصلنامه جغرافیا و توسعه، شماره ۲، صص ۵۸-۳۲، زاهدان: انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۱۷. گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷)، *پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی*، تهران: انتشارات مرکز.
18. Burgess, Michael (2005), **Ethical Analysis of Representation in the Governance of Biotechnology**. Crossing Over: Genomics in the Public Arena. Canada: University of Calgary Press, 2005. PP 157-172.
19. Esman, Milton (2004), **An Introduction to Ethnic Conflict**. University of Bradford, PP 1-16.
20. Horwitz, Donald (1985), **Ethnic Groups in Conflict**, Berkeley: University of California Press.
21. Human Development Report (2010), **Published for the United Nations Development Programme (UNDP)**.
22. Nielsen, F. (1995), "Towards a Theory of Ethnic Solidarity in Modern Societies", *American Sociological Review*, vol 50, No 2. PP 133-149.